



### " ما توپامارو ها " : (با پیشگفتار " رئیس دیره " : " از آنها بیاموزیم ") (3)

اسرائیلی که مسائل سازمانی را هدایت میکنند ، بصورت عمل — و در اعلان بیک موضع تئوریک بیان میگردند . بطوریکه میدانیم : یک سازمان ، ارتباط و تضمین کننده ، بصورت عمل در آورنده و در بوته آزمایش عمل قرار میدهد . دینده یک خط مشی سیاسی مشخص و معین میباشد . محتوای این خط مشی چیست ؟ سوال اساسی هر نجاست . اگر آنرا در فاصله ای کم تر از چهار سال از ( آغاز ) فعالیت خود توانسته است که مفروضات و موقعیت اروگوئه ای را زیر و رو کند ، بدون ترس بد بخاطر شرایط عینی ای بوده که در اختیارش قرار گرفته است ؛ زیرا اروگوئه از سال ۱۹۶۵ بیعد بنحوی مدرز و مشخص وارد بیک بحران عمومی ، اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیکی شده بود که تا آنوقت هنوز بصورت روشن و چشم گیر چهره نموده بود ؛ ( بحرانی ) که شیوه و سطح زندگی ، نهادها و تعادلهای درونی اجتماعی آنرا مورد تهدید قرار میداد . با اینهمه کشورهای دیگر آمریکا ، موقعیت بحرانی حتی شدیدتر از بحران اروگوئه ای را شناخته اند و می شناسند بی آنکه این بحرانهای ملی — طیرغم مبارزه مسلحانه ، قهرآمیز ، فداکار یهای شایان توجه پیشاهنگان انقلابی موجود ، تلاشهای سرسختانه و بی امان برای نشانیدن و توسعه دادن یک جنگ توده ای — توانسته باشند بصورت یک بحران انقلابی متبلور گردند .

" برای اینکه انقلاب صورت پذیرد ، کافی نیست که توده های استعمارشونده و محروم وقوف یابند که زندگی کردن بشیوه سابق غیرممکن است و تغییر وضع را طلب کنند . برای اینکه انقلاب صورت پذیرد ، لازم است که استعمارکنندگان نتوانند بشیوه سابق زندگی را حکومت کنند . انقلاب ، بدون بحران عمومی ملی ، امکان ناپذیر است . به این فتوای لنینیستی بلافاصله میتوان اضافه کرد : برای اینکه انقلاب صورت پذیرد ،

در همین لازم است که این دوران عمومی را يك پيشاهنگ توده ای بنحو موشی درك كند ، و پا به جريان و توسعه اش ، بنحو شايسته ای از آن بهره برداری كند . لازم است كه اين پيشاهنگ بموقع و بدرجه مورد لزوم ، و اما پيشاهنگ آن ملت باشد ، بدین معنا كه آن ملت ، بنحو موشی خود را در اين پيشاهنگ بازشناسد . خود را در وجود اين ( پيشاهنگ ) متجسم بيند و رهبريش را بپذيرد . برای اينكه موتور كوچك بتواند موتور بزرگ توده را براه بياورد ، نه تنها لازم است كه تسمه های چرمی انتقال دهنده ( نیروی ) يکی بدیگری وجود داشته باشد ، بلکه يك ( دستگاه ) میزان كننده و يك ( دستگاه ) ربط دهنده نیز لازمند كه ابتكارات يکی را با آمادگیها و امكانات ديگری تنظيم كنند . اين حرکات ضروری همزمان و متقارن ( موتورها ) - كه در صورت فقدان آن ، خطر پريدن فيوز و قطع شدن جريان ( برق ) وجود دارد - متوقع چيزيست برتر از هشياری و بصيرت سازمانی ؛ متوقع هشياری و بصيرت تئوريكی پروسه مجموع تحولات مملکتی است كه کلیه سطوح آن از نقطه نظر ديالكتيکی مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته باشد . فقط وجود يك خط مشی درست بود كه به M.I.N. امکان داده است كه تقريباً در تمام موارد ، ضربات خود را در لحظه بجا و در نقطه دقيق فرود آورد ؛ در صورت مراجعه با سناری تئوريکی و نیز بفعاليتهای عمومی اش ، شايد بتوانيم خصیصه اصلی و اساسی اين خط مشی را در آمزش ( و يکی شدن ) عجيب و دور از ذهن "خط مشی توده ای" با

عظيات مسلحانه مخفی بازشناسيم .

دور از ذهن و عجيب است زیرا كه يك سازمان مخفی ، بویژه در يك محیط شهری ، ناگزير است كه در لاک خود فرورود ، از بالا به پناهن ، بصورت عمودی دست بعمل بزند ، و بدلائل امنیتی ، سطح تماس خود را

با دنیای قانونی بعد اقل ممکن تقلیل دهد؛ و ( درحالیکه ) يك خط مشی توده ای مستلزم يك جنب و جوش از پائین بیابا و بصورت آمد و رفت میباشد ، زیرا که جمع آوری " افکار و اندیشه های دقیق " توده ها، بیرون کشیدن عصاره آنها ( آن افکار و اندیشه ها ) و برگشت دادن آنها ( آن افکار و اندیشه های فشرده شده ) بصورت تقاضا و شعار ( بجانب توده ها )، متوقع يك کار قانونی یا نیمه قانونی بمنظور شرکت بازو آشکار در سازمانهای سند یکائی — که در ارگونه يك نقش اساسی و مثبت ایفاء میکنند — ( ۳۰ ) ، ( متوقع يك کار قانونی یا نیمه قانونی بمنظور شرکت بازو آشکار ) در تبلیغ و تهییج و روشنگری در سطح محله ها و مراکز تولیدی می باشد . با اینهمه تویاماروها ( تصویر وجود ) این دوراه ساختگی ( یعنی اجبار در انتخاب یکی از دوراه : راه خط مشی توده ای و یا راه عملیات مسلحانه مخفی ) را ویران کرده اند؛ و بدون تردید ، دانش آنها در همینجاست : ترکیب این دو امکان پذیر است . کار مخفی با کار سیاسی، آشتی ناپذیر نیست . آنها فهمیده اند و فهمانده اند که در آغاز کار، بنحو اساسی کار توده ای کردن همانا کار سازمانی ( سازماندهی ) است؛ و این کار سازمانی ، بنوبه خود ، بهمان نسبتی که توسعه پیدا میکند خواهد توانست شرایط بسیج توده ها را ایجاد کند . در یکی از اسناد سازمان بتاريخ اوایل سال ۱۹۷۱ چنین میخوانیم : " بطور ساده و تصویر مانند ، میتوانیم بگوئیم که يك رابطه دیالکتیکی — بدون وجود راه حل برای تداوم آن — بین سازمان ، مبارزه مسلحانه و توده ها وجود دارد . يك عنصر ( از سه عنصر فوق ) ، عناصر دیگر را برابریان بهمراه میآورد ، و برعکس . و این ، هر بار بیش از دفعه پیش . ( درست است ) که یکبار با مرارت و سختی بذری پاشیده میشود تا بعداً بتوان محصولش را بدست آورد ،

ولی لازم است و لازم خواهد بود که به بذر پاشیدن ادامه داده شود تا بتوان هر بار بیش از دفعه پیش، محصول بدست آورد. <sup>ست</sup> برای این پایه است که سازمان برگزیده ای که از نظر انسانی و سیاسی یک نخبه بشمار می‌رود، توانسته است بدون تمایل به نخبه نمائی ( ELITISME ) برپا و استوار گردد؛ پیشاهنگی که پیشاهنگ نما ( AVANT-GARDEISTE ) نیست؛ قدرت نظامی ای که نظامی گری پرست ( MILITARISTE ) نیست. در زندگی اروگوئه ای امروز، M.I.N، برای جنبش طبقاتی، یک جسم غریبه، یک ارگانسیم بروی هم گذاشته و سوار شده یا جانبی تلقی نمیشود. (MLN) بعنوان مدافع مبارزات کارگران در زمینه درخواستهای حده آنها، بعنوان نوید دهنده و ضامن بسیج توده ها، همچون جزء لاینفک از جنبش توده ای بشمار می‌رود. سخنگوی خلق است بی آنکه دعوی اختصاصاً ص ( سخنگویی ) بخود را داشته باشد، بی آنکه خود را دارندة حسیق انحصاری آن قلمداد کند؛ دوش بدوش تمام سازمانهای توده ای مبارزه میکند، قدرت خاص متوازی آن با قدرت خلق اروگوئه ای (( " NADIE- بل CORRE A PONCHAZOS: هیچکس را نباید با چوب تکفیر راند" )) در مقابل دشمنان مشترکشان، بیش از پیش مشخصتر و برجسته تر میگردد. این بنام خود (M.I.N) بود که بتصاهر سرکوب هیات حاکمه، از طریق ضربه تصاعدی انتقام گیری های مشروع پاسخ داده است؛ این بنام خود بسود که فی المثل به توقیف و محاکمه سرشناسترین دشمنان کارگران، منغورترین کارفرمایان بزرگ، معروفترین مظهر سرکوب رژیم - مانند پره برا روبریل PERYRA REBERBEL (۳۱) - پرداخته، و آنها را در زندانی محبوس کرده است که بر آن نه "توپامارو" بلکه " DEL FUEBLO " (( زندان خلق )) نام نهاده است. این توکیل قدرت، اسمی یا " ولونتاریستی "

(۱۱) نیست ، ( بلکه ) ضمانت اجرای يك پروسه طولانی برای تجسم - بخشی منافع طبقات پرولتر و توده ای بشمار میروند .  
در عمل ، این آمیزش خط مشی توده ای با مبارزه مخفی مسلحانه ، بطور مشخص و مادی ، متوقع ضرورت‌های ( زیر ) میباشد :

#### الف - در ارتباط قرار دادن منافع خاص سازمان با منافع توده‌های

کارگر . ( در عمل ) ، در کلیه مواقع ، بیان و ترجمه این دستور کلی بصورت قواعد تاکتیکی ، کار ساده ای نیست ؛ ولی بنظر میرسد که تویاها در عملی کردن آن تلاش کرده اند . از نقطه نظر مالی ، سازمان به پول نیازمند است و باید آن را در هرجائی که میتوان سراغ گرفت پیدا کند ، با این حال در "مقررات اخلاقی" خود نشان داده است که به اصل تمایز بین مالکیت بورژواها و مالکیت کارگران اعتقاد دارد . مصادره دارائی دسته اول ( بورژواها ) در هیچ حال شامل جبران یا پرداخت غرامت نمیشود ؛ ولی در مورد دوم ، ( یعنی ) دارائی کارگران ، پیشه وران و تولید کنندگان کوچک باید مطلقاً محترم شمرده شود . این ( برای تویا ماروها ) ، در حکم قانون است که هر بار و به هر علت و عنوان ، باین حق ( به حق اموال و دارائی طبقات کارگر و متوسط ) لطمه ای وارد آید باید جبران مافات شده یا غرامت آن پرداخت شود ، مثلاً در زمان مصادره کازینوی سن رافائیل در فوریه ۱۹۶۹ ( ۳۲ ) چون بنظر میرسید که يك مقدار از پولهای مصادره شده ، حقوق ( ماهانه ) کارکنان کازینو بوده است ، سازمان با صدور اعلامیه ای بحکومت پیشنهاد کرده که با توجه به مقررات اخلاقی خود ، حاضر است مبلغ دقیق دارائی کارکنان را واریز کند . از نقطه نظر تبلیغات مسلحانه ، خرابکاریها در دستگاه اقتصاد ی الیگارشیه محدود بوده است ، زیرا که ( سازمان ) در اندیشه آن بود

که بهانه ای برای قطع کردن منبع کار کارگران یا لطمه زدن شرایط کار (آنان) را بدست (دشمن) ندهد. ربودن شخصیت‌های رژیم، غالباً بخاطر تقاضای پرداخت مستقیم دستمزدهای عقب افتاده یا غرامت دست مزد کارگران یک موسسه در حال اعتصاب، به سرکار خود برگردانیدن نماینده های کارگران یا کارگران اخراج شده و غیره . . . . . صورت میگرفت. جنین، در ترك مخاصمه پیشنهادی بحکومت در سپتامبر ۱۹۷۰، فی المثل يك سلسله شرایط را برای معلق گذاشتن کشمکشها گنجانیده بود که نه تنها آزادی زندانیان سیاسی، بلکه همچنین حذف تصویبنامه های مربوط به بلوکه (محاصره) کردن دستمزدها، مجازاتهای تعیین شده برای کارگران در حال اعتصاب در کارخانجات و دخالت در امور مراکز تعلیماتو، (از قبیل مدارس و دانشگاهها) را در بر میگرفت. قدر مسلم، هیچ يك از این ملاحظات مانع از آن نمیشد که جنبش، نیازهای خاص خود را برآورده کند، و در عین حال به توده های کارگران بفهماند که این در جهت منافع آنها، بنام آنها و برای دفاع از منافع استراتژیک انقلاب — که در تحلیل نهائی با منافع خود آنها یکی میشود — میباشد که سازمان جای پای خود را فرض کند، وضع مالی اش را روبرو سازد، و خود را مسلح کند.

ب — تنظیم کردن شیوه ها و اشکال مبارزه با سطح آگاهی و شرکت توده ها. "توده ها" چیزی هستند سوای يك ماده اولیه نامتعین (INDETERMINÉ)، قابل بُرش بصورت تعدادی از قطعات علی با توجه بخطوط مرزی؛ خاک رسی نیستند که به دلخواه یکمشت را و طلبان فدا کار در زمینه افکاری روشن که ایده الیسم چپ را بتصور و در عالم خیال در میآورند، بتوان آنها را به هر شکل و حالتی در آورد؛ بخار ابستره ای نیستند

بدون شکل و بدون کناره که بنا به استعاره تروتسکیستها انرژی بکار اندازنده پیستونها و سیلندرهای ماشین انقلاب سازی بشمار روند .  
 توده ها از طریق يك تاريخچه ویژه ، متعین و قابل تشخیص اند ، اینان بطور مادی و واقعی همچون طبقات نامحدود وجود دارند و از طریق خصیصه يك محدوده ملی ویژه ، نوعی پیکره روابط تولید ، نوعی فرهنگ و شکل بندی روانی \* (( برای اینکه اصطلاح درست استالین را در زمینه مسئله ملی بکار برده باشیم )) قابل تشخیص اند . گفتن يك خصیصه ملی که " از نظر تاریخی متعین است ، مثل گفتن اینست که آن ( خصیصه ملی ) غیر قابل برگشت بجای اول و در عین حال قابل تبدیل ، قابل آزمون در حال حاضر و در عین حال مستعد تحول یافتن با تبدیل شرایط عینی میباشد . توپاماروها بواقعیت عینی توجه کرده اند ، نه بخاطر اینکه بر آن گردن نهند بلکه برای اینکه بتوانند ( مرحله ) تبدیل آنرا تسریع کنند . پاره ای از اشکال خشونت های تهاجمی ، در بولیوی بلافاصله قابل درک و طبیعی جلوه کرده ، زیرا که ( این اشکال خشونت تهاجمی ) با تجربه تاریخی توده های بولیوی انطباق داشته است ؛ ( در حالیکه همین اشکال خشونت تهاجمی ) برای خلق اروگوئه ای ، در يك زمستان مشخص از تاریخ او ، غیر قابل درک ، غیر قابل پذیرش و مطرود جلوه کرده است . ریشخند ، غرور ، نوعی پراگماتیسم مشکوک ، اعتدال و میانرویی مطایبه آمیز که از جمله خصایص انسان اروگوئه ای در زندگی روزانه اش بشمار میاورند ، طبعا در شیوه عمل کردن ، حرف زدن و نوشتن توپاماروها خود را باز یافته یا منعکس شده اند . اما با این روحیه صلح طلبی و قانون پرستی ، با این غریزه طرد خشونت که جامعه ای را سرشار میکرد - ( جامعه ای ) که از آغاز قرن حاضر ، بخاطر اقدامات شجاعانه

رفورمیستی باتله ئی اوردونیز (BATTLE Y ORDÓÑEZ) و جانشینان کلرادو و  
 یش، اگر سالهای خوب و بد را در مجموع در نظر بگیریم ، باید گفت که  
 تا همین چند وقت پیش دوره رونق و ثبات را میگذرانند ، و پشم (گوسفند) ،  
 گوشت و بازار جهانی بان (رونق و ثبات) یاری میرساند - چکار میشد کرد ؟  
 غیر ممکن بود که از روبرو با آن ( روحیه صلح طلبی و قانون پرستی و غیره  
 طرد خشونت ) بمقابله برخاست ، و در مدت زمانی کوتاه با توجه بشرایطی  
 تا این حد پیچیده به علم کردن يك جنگ انقلابی مبادرت ورزید . لازم  
 بود کار بجائی برسد که طبقات حاکم شخصاً ( افسانه ) حکومت قانونی خو  
 را ویران کنند تا سازمان بتواند بدون اینکه با خطر منزوی شدن مواجهه  
 گردد باشکال ( مختلف ) عملیات مستقیم همچون جوابی لازم - ( درحالی  
 که ) ناتوانی سایر جوابها ( یعنی ) آشکال سنتی مبارزه محقق و مسلم  
 شده بود - دست بزند . با بکار بردن ( خشونت ) تدافعی محدود و  
 مستقیماً متصل بتصاعد تهاجمی خشونت حکومت بود که توپاها تا با امروز ، با  
 درك خیره کننده ای از انداز نگرنداری و اعتدال ، توانسته اند از مبارزه  
 مسلحانه ، هنر مبارزه مسلحانه را خلق کنند : فی المثل میبایست که شکنجه  
 بمرحله ای برسد که در سرتاسر اروگوئه بصورت يك امر بدیهی ، مستمر و  
 غیر قابل بحث ( و انکار ) در آید تا جنبش تصمیم بگیرد که در اواسط سال  
 ۱۹۷۰ در وسط خیابان يك کلانتر پلیس يك مامور مشهور شکنجه را بقتل  
 برساند . وقتی که رشوه خواری یا بیعدالتی یا رسوائی و افشاح ، به هر  
 دلیلی که باشد ، هنوز برای توده ها بدیهی و روشن نیست ؛ توپاها  
 ( در يك چنین حالتی ) همیشه سعی کرده اند که قبل یا بعد از اجرای  
 يك حکم اعدام یا انجام يك عملیات ، فعالیتهای روشنگرانه سیاسی را بمرور  
 عمل درآورند . در کشوری که افکار عمومی در معرض همه نوع دستکاری سانسور



و تبلیغات دولتی قرار دارد، تردیدی نیست که مورد توجه و علاقه مردم قرار داشتن یا نداشتن يك اقدام، بلافاصله نمیتواند بعنوان مقیاس و معیار انقلابی بکار رود. اوربانو (URBANO)، کمی بعد از اعدام دان میتریونه (DAN MITERIONE) بود که میگفت: "عملیاتی وجود دارند که دارای اهمیتی فوق العاده میباشند، و همیشه بلافاصله توسط خلق درکشونند". درست در همینجا ممکن است که مصلحت انقلاب حکم کند. همانطوریکه میگویند مصلحت دولت حکم میکند. که يك سازمان انقلابی در قبال مسئولیتهای استراتژیکی و قاره ای خود، وظایفی را بعهده بگیرد. ولی بهره برداری شرم آور و وقیحانه احساسات طبقه متوسط بوسیله حکومت و از طریق وسائل ارتباط جمعی. مثلا در مورد اعدام میتریونه که بهانه ای بدست (تبلیغات رژیم) داده بود - بطور آنی و بلافاصله هرچه بوده باشد، امروزه در اروگوئه احدی نیست که نداند این پدر قابل احترام يك خانواده پر عائله: مامور سیا، نماینده این سازمان (جاسوسی) در میان نیروهای سرکوب اروگوئه - پس از انجام مأموریتهای مشابه در برزیل - بود که پس از دستگیری (بوسیله توپاماروها)، به امر تبلیغات امپریالیستی و بر اساس محاسبات سیاسی حکومت اروگوئه، و بتصمیم سفار آمریکا قربانی شده است.

ج - مقارن کردن "فاز"ها (۳۳) و شیوه های تاکتیکی مبارزه مسلحانه با مراحل تحول عینی رابطه نیروها. چیزی که يك شناسائی و ارزیابی دقیق از اوضاع و احوال را طلب میکند، و برحسب تصادف نیست که این درك اوضاع و احوال یا لحظه کنونی - که در قلب پراتیک و شعوری لنینیستی مبارزه سیاسی قرار دارد - بصراحت و روشنی توسط M.L.N. موضوع بندی شده باشد (( به سند شماره پنج مراجعه کنید (۱۳) ))،

زیرا که در قلب پراتیک سیاسی - نظامی آن (جنبش) نیز قرار دارد .  
 متحرم شمردن توده‌ها ، فقط این نیست که پاره‌ای از سنت‌های توده‌ای  
 و ملی مورد توجه قرار گیرد ، و بحالت رسوبی (و ته نشین شده) در شرایط  
 ذهنی، حاضر ( و موجود ) گذاشته شود ؛ بلکه محترم شمردن آهنگ  
 ( RYTHME ) عینی ، مستقل از اراده یا تصمیمات یکطرفه یک پشاهنگ ،  
 رسیدن و پختگی یک موقعیت در مجموع نیز میباشد . محترم شمردن توده‌ها  
 اینست که قبل از تجمع حد اقل شرایط عینی موقعیت ، از سوق دادن آن  
 ها بطرف یک ماجرای شورش جویانه شتاب زده اجتناب گردد ؛ (و محترم  
 شمردن توده‌ها ) همچنین اینست که از ندیده رد شدن یا از ضایع و تبا ه  
 کردن شانس تاریخی پرهیز شود ، با فرا رسیدن لحظه مناسب، از موقعیت  
 یک بحران شدید ، برای بعمل و فعالیت و داشتن یک منفذ تعیین کنند  
 انقلابی ، بهره برداری شود . ( محترم شمردن توده‌ها ) اینست که از  
 اپورتونیزم چپ و راست - که خط مشترکشان در اینست که از بیان سا  
 عترد قیق بمبارزین خود ، ساعتی که باید دست بعمل زده شود ، عاجز و  
 نا توانند - دوری جسته شود . بر عکس مهار کردن عامل زمان ، تجزیه  
 و تحلیل دقیق ، همه جانبه و دیالکتیکی اوضاع و احوال ؛ به توپا ماروها  
 امکان داده است که در مجموع ((با در نظر گرفتن اشتباهات محاسباتی  
 اجتناب نا پذیری که در هشتم اکتبر ۱۹۶۹ شاید در تسخیر پانسد و  
 بچشم خورده است ( ۳۴ )) ، از دام خطرناک ( کم بها جلوه دادن  
 دشمن - خطری که جنبش‌های چریکی را تهدید میکند - و نیز بر بها  
 جلوه دادن خود - که در بین احزاب و سازمانهای رفورمیستی یسا  
 سوسیال دمکراتی شده ، مرسوم و متداول است - رهائی یابند .  
هیات رهبری ( جنبش ) در یک توصیه کتبی چنین اعلام میدارد :

از تمام زوایای هر عملیات نظامی باید يك ارزیابی کامل بعمل آید. منظور اینست که هر بار، پیشاپیش، باید رابطه نیروها در لحظه پیش‌بینی شده برای عملیات نظامی مورد نظر، نه تنها در محل درگیر بلکه بروی کلیه نکات موقعیت عمومی مورد ارزیابی قرار گرفته، و در نتیجه بازتابهای مستقیم و غیر مستقیم آن (عملیات نظامی) پیش‌بینی و محاسبه گردد. از همینجاست که گسترش و آهنگ عملیات توپا ماروها، این "تامپوی (۳۵) همچون خطوط اسلویی از دور قابل شناخت، این تناوب هرگز (و در هیچ حالتی) بیهوده و عبث عملیات تهاجمی - دست و پا جمع کردنهای تاکتیکی، دست از عملیات کشیدنه‌های موقت آشکارا، اعلامیه‌ها یا اطلاعیه‌هایی که مفهوم و تاثیر سیاسی شان همان اندازه در محتوای خاص شان قابل جستجو است که در رابطه شان با ما قبل و ما بعد و با زمان (وقوع و ظهور) شان - بنحوی گمراهی ناپذیر، اثر خود را بر جا میگذارد. این خلاءها و این سرشاری‌ها، این حفره‌های موقتی، کمتر بعدم امکانات نظامی یا مادی (شان) مربوط میشود تا بگزینشهای آزادانه و بحکم سیاسی. این امر همان اندازه که در مورد عملیات تاکتیکی در يك اوضاع و احوال مفروض، در يك دوره کوتاه - (دوره‌ای) که بموقع و مناسب بودن، يك مسئله هفته‌ها، روزها یا ساعتها میباشد - معتبر است، که در مورد مراحل بزرگ عملیات جنبش. فی‌المثل چیزی که در اروگوئه ۱۹۶۹ ممکن شد - از قبیل ربودن يك بانکدار یا اعدام يك لودهنده یا يك مامور شکنجه - در اروگوئه ۱۹۶۵ هنوز امکان پذیر نمینمود: (يك فاصله زمانی) بین زمان يك بحران اقتصادی بصورت واضح و آشکار در آمده، محاصره دستمزدها از صورت ملی خارج کردن سریع بانکها و صنایع، تقلیل ارزش پول ناشی از سوداگر

و سفته بازی؛ و یک بحران سیاسی بصورت بهار ناپذیر درآمده، بقتل رسانیدن لیبرارس ( LI-EH ARCE ) در وسط خیابان ، سانسور و سرکومی عمومیت پیدا کرده ، تخطی و تجاوز به آزادیهای فردی ، در هم ریختن (تصویر) مشروع بودن قدرت بورژوازی با زیر پا گذاشتن بیش از پیش آشکار رژیم ( بصورت ظاهر) قانونی خود ، لازم بود ( تا این امکان بوجود آید ) . ( بهمین نحو) کاری که در ارگوئه فردا یا پس فردا ممکن خواهد بود ، ( در ارگوئه امروز) هنوز امکان پذیر نیست: با بازو کا بیک کاروان حامل اسلحه و مهمات نظامی حمله کردن ، یا یک پاسگاه پلیس و اشغال کنندگان آنرا منفجر کردن . میدانیم که توپا ماروها یک قدرت آتش ، یک ظرفیت جنگندگی و وسایل فنی بی برتر و بالاتر از آنچه تا کنون بکار برده اند ، در اختیار دارند . ذخایر استراتژیکی جنبش بصورت واقعی در لحظه مناسب و لازم مورد استعمال قرار خواهد گرفت، نه قبل از آن . مبارزه مسلحانه بطور ارادی محدودیتهایی را بخود تحمیل میکند ، البته از طریق تصمیمات سیاسی ؛ و نه از بابت عدم امکانات نظامی . به تعبیر دیگر : سیاست - یا هنر بدرستی وقت و زمان را بکار گرفتن - بطور مطلق ، علم و فنون نظامی را رهبری میکند . با توجه باین نکته است که " حمایت انتقاد آمیز" توپا ماروها از تشکیل جبهه گسترده (FRONTE AMPLIO) (اتحاد ضد اولیگارشیک و میهن پرستانه متشکله در اوضاع و احوال انتخاباتی) ، رفتار مثبت شان در مقابل انتخابات سرتاسری در نوامبر ۱۹۷۱ کسی را بتعجب و ناخواهد داشت . با وجود جنگیدن در عمل و در اطلاعاتیه های خود با توهم انتخاباتی برستی ( ELECTORALISTE ) ، با وجود اعلام کردن این امر که هیچیک از مسائل اساسی مملکت نمیتواند با چنین انتخاباتی حل و

فصل شود ، با وجود دست زدن یا فشاگری فضای آتش افروزانه و تحریک آمیز و آزار و ایجاد مزاحمتی که هدفش تبدیل انتخابات به " يك حقبة يكي عظيم و خوفناك " بود M.L.N بروشنی نشان داده است که مسئله بر سر خصومت جوئی یا گزینش نیست ، بلکه خیلی ساده ( مسئله ) بر سر اختلاف سطح بین این جنبش توده‌ای ( تشکیلات جبهه گسترده ) و عملیات خاص خود ( M.L.N ) میباشد . در حقیقت ، این موقعیت نوظهور در میدان مبارزه سیاسی ، خلق شده است ؛ برای اولین بار در ارگوئه ، در برای هدستی سنتی " بلانکو " ها " کلرادو " ها ، يك گزینش انتخاباتی قابل پذیرش تولد یافته است ؛ برای اولین بار " يك رای گیری مفید " برای ( احزاب ) چپ بچشم خورده است ( ۳۶ ) . بدون ( وجود ) توپا ماروها ، تحقق يك چنین بدعتی نمیتوانست ایجاد گردد . بطور اساسی آنها بودند که وقوف و آگاهی توده‌ای را تسریع کردند ؛ بحران سیستم سیاسی سنتی ، و ( جریان ) پوک و خرد شدن احزاب کهنه حاکم را بجلو انداختند ؛ با دو قطبی کردن میدان مبارزه طبقاتی ، بهم پیوستگی و اتحاد اردوگاه توده‌ای را بوجود آوردند ؛ و حتی بر خلاف عرف متداول ، حکومت را واداشتند که به حفظ يك باصطلاح " دمکراسی بر مبنای نسبت آراء " — همچون آخرین زرق و برق مشروعیت تاریخی اش و نهائی ترین علت وجودیش — گردن نهد . علاقه به شکل و تشریفات ( FORMALISME ) حکومت جمهوری هنوز نمرده است . تمرین مراجعه باره عمومی — منظور قلب و صندوق سازی بوسیله دستگاه سرکوب — چیزی که در بولیوی یا گواتمالا هیچوقت سابقه داشتند در ارگوئه : يك پراتیک شناخته شده میباشد که در نهادها ( INSTITUTIONS ) و ادب و رسوم ملی لنگر اندخته است ، و بخشی از آن ، از اعتماد یا ساده لوحی توده‌ای سر

چشمه میگیرد . اغفال کننده یا نه ، این يك واقعیت سیاسی عینی است که بلافاصله ، بطور زبانی ، با يك گردش قلم یا بلند کردن صدا ، همچون اورا در دفع اجنه و شیاطین از بین نمیروند . در زمینه انتخابات ، مسئله این نیست که افسانه‌های را ، در مقابل افسانه‌های دیگر قرار داد ، ( موضوع بر سر این نیست ) که خرافات مورد احترام رفرورمیست‌ها ( ۳۷ ) بعنوان داروی معجزه آسای مبارزه طبقاتی را با تحریم و تکفیرهای عقیدتی ، بهمان اندازه ( مورد قبلی ) خرافاتی که بوسیله چپ‌روها - بمنابسه توهمی فاجعه انگیز انتشار یافته بوسیله طبقات حاکم بمنظور اغفال مردم بینوا - عنوان میشود ، جا نشین کرد . در اوضاع و احوالی استثنائی که اروگوئه در آن بسر میبرد ، امکان برگردانیدن ابزار تسلخ سیاسی بر علیه خود اولیگارش‌ی حاکم وجود دارد ، ( این امکان ) هر چند محدود و نا پایدار ولی بنحو انکار ناپذیری واقعی است . در اینجا شکل مورد نظر نیست بلکه محتوای طبقاتی است که در يك موقعیت خاص بان میتوان عرضه کرد . هدف M. I. N بدست گرفتن قدرت حکومت بوسیله طبقات استعمار شونده است . این هدف بدست نخواهد آمد مگر بشرط اینکه : با تمام وسائل سوهان زدن و تیز تر کردن تیغه تضاد اساسی بین ملت و اولیگارش‌ی صنعتی ، ملکی و مالی که امروزه در اروگوئه حکومت میکند ؛ بکار گرفتن تضادهای ثانوی موجود در پطن طبقات حاکم به منظور مفرد و مجزا کردن اولیگارش‌ی از پایگاه حمایتی اجتماعی و سیاسی اش ؛ و بسیج کردن و متحد کردن توده ها . انتخابات یسک وسیله است مثل هر وسیله دیگر ، يك وسیله است در میان وسائل دیگر برای رسیدن باین هدفها یا ارضای این شرط ( مذکور در فوق ) ، و هم چون ابزاری است برای تبلیغ و تهییج و ترویج ، تعلیم و سازماندهی

توده‌ها که ( این ابزار و وسائل ) میتوانند بوسیله پیشاهنگ انقلابی مورد استفاده قرار گیرند . مهتر اینکه : تجربیات نشان داده است که این امر امکان پذیر است که پاره ای از شیوه ها و ارگانهای انتخاباتی را برای مبارزه کردن بر علیه توهمات طرفداران انتخابات برگردانید؛ برای جای پا قرض کردن - و نه تضعیف شدن - جبهه مبارزه مسلحانه در يك انتخابات شرکت کرد ، البته بشرطی که از این انتخابات برای استحکام پایه های همکاری ( توده ها ) با انقلابیون بهره برداری کرد ، ( بشرطی که ) برای توده ها مجال اظهار عقیده را فراهم کرد ، ( بشرطی که ) توده ها را از نوبدور هم جمع کرد و آنها را بصورت کمیته های پایه ای سازمان داد - همه اینها در فرصت انتخابات ، و نه بر اساس تحولات وزیر و بم های آن ، امکان پذیر است . وانگهی ، بسا دست زدن به توفیق نماینده سیاسی امیرالایسم بریتانیا (که اروگوئه مدتها باین ( کشور ) وابسته بود) چند روز بعد از اینکه حمایتشان را از " جبهه گسترده " و قصدشان را برای محترم شمردن پروسه انتخاباتی اعلام داشتند ، بابتحوی شایسته آزاد کردن زندانیان " پونتاکارتهاس " ، با ادامه دادن عملیات منظمشان ، و با برای اولین بار منتشر کردن برنامه حد اقلی ( دست کم ) يك حکومت انقلابی ، توپاماروها برای افکار عمومی ثابت کردند )) هرچند که نیازی بآن نبود ( زیرا که قضیه برای همگان روشن بود ) (که این حمایت ( از انتخابات و جبهه گسترده ) بمعنای اطاعت و دنباله روی نیست ، جنگ خلقی با یا بدون انتخابات ادامه دارد و باید ادامه داشته باشد ، و بر ایشان این موضوع مطرح نیست که خط مشی عملیات خود را بمعده تعلیق وا گذارند یا منحرف نمایند؛ موضع خود را رها کنند یا برجهای رفرمیستی و انقلابی را با هم عوضی

بگیرند .

آری اینست واقعیت شناخته شده‌ای که بدون بزبان آوردن — ولی وقتی توپاماروها آنرا بزبان بیاورند ، بیشتر و بهتر — بدهن‌خطور میکند : شکل عالی مبارزه طبقاتی ، ( یعنی ) مبارزه مسلحانه ، شکل منحصر بفرد آن نیست . این شکل اصلی ( مبارزه ) ، اشکال ثانوی را که با آن در رابطه‌اند ، نفی نمیکند . این که استراتژی جنگ خلقی ، استعمال تاکتیکهای مشخص ، بدیع و حتی بصورت ظاهر متناقض رانده تنها نفی نمیکند ، بلکه حتی گاهی اوقات از آنهاستمداد میجوید . ما از قبل میدانستیم که عبارت پردازی ماورا<sup>۱</sup> انقلابی ، واقعیت فرقه‌های ضعیف و کمتر مطمئن بخود ، با ظرفیتهای محدود شده بد خالتهای و ایجا حوادث بر صحنه ملی خاص خود مییابد ؛ ( از قبل میدانستیم ) که پنداره‌گرایی " چپ روانه " ( ۳۸ ) که قصد دارد با عدد صفر آغاز کردن ، تاریخ را از نو بسازد و تداوم آن ( تاریخ ) را نادیده بگیرد ، نشانه‌ای از ضعف سازماندهی و ایدئولوژیکی است ؛ ( از قبل میدانستیم ) که آشتی ناپذیر بودن در زمینه تاکتیکی ، غالباً حجتیست بر نا چیز و حقارت استراتژیکی . ولی امکان دورتر رفتن وجود دارد . توپاماروها بما تعلیم میدهند که وظایف و مشاغل را نه تنها با هم میتوان آشتی داد ، بلکه حتی ( میتوان ) مانند سفالهای روی بام کنار هم چید . آنها در کشف کردن مجدد این نکته بما یاری میدهند : تنها در کنار هم قرار دادن آن وظایف و مشاغل کافی نیست ، بلکه لازم است که در بین آنها روابط متقابل برقرار کرد . ( بما یاری میدهند ) که دیالکتیک قدیمی مارکسیست لنینیستی را باز یابیم : هر قدر سازمان نظامی مستحکم



تر باشد، حاشیه مانور سیاسی اش گسترده تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی استراتژیکی اش مطمئن تر باشد، جنب و جوش تاکتیکی اش گونه گون تر و انعطاف پذیر تر خواهد بود؛ هر قدر پیشاهنگ آبدید متر باشد، کار توده‌های اش پر دامنه تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی سیاسی اش سخت گیر تر باشد، سیستم اتحاد و تلفیق‌هایش بازتر خواهد بود؛ هر قدر پایه های غیر قانونی قرص تر باشد، پایه های قانونی سست تر خواهد بود.

از این که ( وجود ) و ( نوعی ) ( سیاسی و نظامی ) مبارزه یکی به دیگری مشروط باشد چیزی را تغییر نمیدهد، ( این نکته را ) یادآوری کنیم که نظم تقدم و تاخر است که آنها را بهم متصل و مرتبط میکند. سر حلقه \* زنجیر اولی و تعیین کننده - سر حلقه‌ای که تمام زنجیر معلوق به ( وجود ) آنست - سازمان است که قبل از هر چیز باید قطعه بقطعه ساخته شود؛ استراتژی است که قبل از هر چیز باید با دقت و حوصله تهیه شود و به بوته آزمایش گذاشته شود؛ وسایل دست بعمل زدن به شیوه‌ای خود مختار ( و مستقل )، و منابع مادی (( از قبیل ) مبارزین، سلاحها پول، زیر بنا)) است که قبل از هر چیز باید یکی پس از دیگری بدست آید. قبل از اینکه بفکر تحصیل منافع سیاسی افتاد، لازمست به سرمایه‌گذاریهای در اوندت - نظامی - مبادرت ورزید. قبل از اینکه بفکر پیشروی، پرتوافکنی و مانور دادن در خارج از خط مشی های خود افتاد - بی اینکه قسمت عمده نیروها بمیدان آورده شود - لازمست که ساختن و مستحکم کردن پایگاههای خاص خود را آغاز کرد. این استحکام ابزار نظامی است که جواز انعطاف پذیری و جسارت بازی دیپلماتیک و سیاسی را صادر میکند. يك ارتش بزرگ، يك جنگ بزرگ را ممکن میسازد؛ (و يك

جنگ بزرگ ( امکان يك سیاست بزرگ ( و برجسته ) را فراهم میکند . ولی این ظرفیت استراتژیکی است که تاثیر و کار آئی بازی سیاسی را پایهریزی و اندازه گیری میکند .

باری ، فقط بخاطر این نیست که توپاماروها از زیر زمین ، يك تئاتر جدید عملیاتی ساخته‌اند ؛ ( فقط بخاطر این نیست ) که از تونلها و راههای زیر زمینی بطوریکه میدانیم استفاده تاکتیکی و لوژیستیکی میکنند؛ قبل از هر چیز و مخصوصا بخاطر این الیاژ شکیبائی و روحیه ، بخاطر تواضع ، سلیقه استقلال طلبی ، استادی و تسلط بر وقت و تلاشهای دراز مدت ، اعتدال و میانه روی و قدرت تخیل شان است که میتوان در توپاماروها ، اولین — نه آخرین ، نه تنها — ویتنامی های (قاره ) امریکارا مشاهده کرد . هنوز چیزی نشده توپاماروها همطرازهائی در آرژانتین ، در بولیوی ، در شیلی و در امریکای لاتین پیدا کرده اند — و یا بزودی پیدا خواهند کرد .

بعضی از ساختمانهای قشنگ و زیبای انقلابی — نارنجی های قدرت کارگری ( ۳۹ ) یا رژیمهای وعده وعید دهنده — گاهی اوقات از زمینهای امریکای لاتینی ( یا هر جای دیگر ) سر بر میاورند و سبز میشوند که ثمره يك تصادف سعادت آمیز سیاسی ، يك شورش دستکاری و دستمالی شده یا يك کار انتخاباتی پنلوپئی میاشند ( ۴۰ ) . نمای خارجی ( ساختمانها ) — ( یعنی ) نهادها ، دستگاهها ، اصطلاح سازبها و عبارت پردازبها — از دور ، از يك رنگ سرخ زیبا ( ( حال ، تفاوت رنگهای سرخ هر چه میخواهد باشد ) ) برق میزند . مقاصد رهبران ، طبیعت نیروهای اجتماعی طراز

اول ، محتوای برنامه‌هایی که بتنعم و آسایش توجه نشان میدهند ، (ظاهراً) نباید هیچگونه تردیدی را در زمینه آینده بر جا گذارد . و بعد يك مرتبه ، هفتا نیمچه زره پوش ، معلوم نیست از کجا ناگهان ظاهر میشوند ، چندتا گلوله توی خیابان تف میکنند ، کاخ ریاست جمهوری بمحاصره در میاید ، و قدرت ( حکومت ملی ) به سرایی میدل میگردد ( ۴۱ ) . اولین و تنها قربانیان این شعبده بازی کلاسیک توده‌های هستند که خود را در خیابان در کمال سراسیمگی ، از نظر نظامی و بویژه از نظر سیاسی خلع سلاح شده باز می‌یابند ، با دستهای خالی ، در زیر تیغ وحشیگریهای فاشیستی که سر نخ آن در دست واشنگتن است ، قرار میگیرند . و در این وقت — ولی چه دیر! — متوجه میشوند که این دکور سینمایی ، داریست را کم داشته‌است و اینکه زرق و برق نمای خارجی با استحکام دیوارها هیچ ربطی ندارد ( ۴۲ ) .

داریست ، ( یعنی ) : يك سازمان توده‌ای مسلح ، از نظر سیاسی تهیه و تدارک شده و از نظر نظامی تعلیم و تمرین دیده که بروی يك پایگاه توده‌ای تکیه داشته ، از يك خط مشی درست و از يك رهبری متجانس برخوردار باشد . و بتعبیر دیگر ، کمپور اسلحه در دست‌های خلقی سازمان یافته جبران گردد .

این ساختمان ، این پشتوانه در اروگوئه امروز وجود دارد . بنای آن ، سالها تلاش و کوشش ، فدا کاری و از نو آغازگری را طلب کرده است ؛ ولی قسمت اعظم کار انجام شده است . هنوز چیزهای زیادی کم دارد — ولی بهتر اینستکه ساختمان از داخل بطرف خارج و بر پایه‌های محکم ساخته شود تا از خارج بطرف داخل و بی پایه و پا در هوا .

دبالکتیک حوادث آینده در اروگوئه در جزئیاتش یا در نظم و ترتیب

و توالیش غیر قابل پیش‌بینی است: انتخابات، اشغال (قوای بیگانه)، کودتا؟ نرم و پوک شدن تدریجی و مداوم قدرت، یا ماست مالی و سرهم‌بندئی رفومستی؟ توپا ماروها پیغمبر (وغیب‌گو) نیستند و بعنوان موازین راهنما این را برگزیده‌اند که در زمینه آینده بطور مجانی بسفته بازی نپردازند.

هم چنین باید توجه داشته باشند که بیش از هر جنبش دیگر امریکای لاتینی، رابطه نیروها در مقیاس قاره‌ای و تحول حوادثی که هر آن ممکن است در سرزمینهای همسایه (پرزیل، آرژانتین، بولیوی) پدیدار گردد تا حدی بانها بستگی دارد؛ و در مقابل، در خود آنها نیز اثر میگذارد ولی مسئله قابل اهمیت این است که آنها خود را برای مقابله با کلیه این احتمالات (سه‌گانه مذکور در فوق) آماده کرده‌اند.

(مسئله قابل اهمیت) اینست که ساختمانی برای پذیرش کلیه این تغییرات وجود دارد که ترکیبی است از استحکام سازمانی با انعطاف پذیری سیاسی، (که ترکیبی است از) استقامت و پشتکار و تهیه و تدارک درازمدت با ظرفیت پاسخگویی سریع و قاطع و در عین حال قابل انحناء در برابر حوادث یا موقعیت‌های جدید. در هر حال آنها یک جنگ دنباله دار (طولانی) با فراز و نشیب‌ها، با قطع شدنهای موقتی‌اش را پیش‌بینی کرده‌اند، بدون اینکه از نقطه نظر تاکتیکی، تصمیم بانجام عملیات جنگی سریع و قاطع و پیروزیهای آنی توده‌ای را از یاد ببرند. بروی خط مشی محکم و مستقیم یک استراتژی تزلزل‌ناپذیر ((مبارزه مسلحانه، نابودی دستگاه دولتی بورژوازی، و (ایجاد) ساختمان سوسیالیسم را نشانه میگیرد))، جا برای خط مشی منکسر ناشی از تغییرات تاکتیکی وجود دارد: بهم پیچیدگی‌ئی که لنین در آن محک استادی و زیر دستی سیاسی

مبارزه طبقاتی را مشاهده میکرد.

انتخاب و گزینش انقلابی از درون ویرانه های رژیم دیکتاتوری بورژوازی کنونی سر بیرون خواهد آورد؛ (یا) کاتالیزور تجمع نیروهای توده های در "جبهه گسترده" در فرصت مبارزه انتخاباتی آینده نزدیک؛ (یا) تضمینی برای آینده احتمالی پروسه دموکراتیک در صورت پیروزی انتخاباتی (جبهه گسترده)؛ (یا) ستون فقرات مقاومت ملی در صورت اشغال (کشور توسط قوای برزیلی) (امپراتوری یانکی، همان طوریکه در آسیا عمل میکند، در آغاز ترجیح خواهد داد که با جلوگیری از نیمچه امپریالیسم برزیلی، امریکای لاتینی ها را بجان امریکای لاتینی ها بیندازد)؛ (یا) تا مین تدویم مبارزه توده های در صورت یورش فاشیستی داخلی یا شکست انتخاباتی؛ (یا) مرکز ثقل خطر یورش و انهدام عمومی در ریودوپلاتا توسط آرژانتین بزودی آغاز خواهد شد. هر چه (هر یک از احتمالات مذکور در فوق که) پیش بیاید، به توپاماروها (که برای کشورهای متعددی که سیمای مشابهی دارند - چه در دست و چه همجوار بمقابله نمونه و سرمشق سازماندهی و رهبری بشمار میروند) تمام عناوین تحسین و همدردی ما - از هر کجا که باشیم، و در هر کجا که مبارزه کنیم - نثار باد؛ ولو اینکه چنین چیزی را از ما توقع نداشته باشند، و خودشان برای خودشان کافی باشند (و به تحسین و همدردی دیگران نیازی نداشته باشند).

انقلابیون همه جا، نسبت به توپاماروها، دینی تاریخی بر نامه دارند. باید خود را با فروتنی و تواضع بمکتبشان سپرد، با همان فروتنی و تواضعی که آنها نشان داده اند که: از درس دادن بدیگران (ونقش استاد و معلم را ایفا کردن) خود داری نمایند.

( "ما ، تو یا ما روها" ) ، این کتاب شهادت دهنده ، همچنین بسی  
آنکه بخواهد ، تعلیمی برای اخذ کردن ، ( نهالی برای نشان دادن ) و بارور  
کردن به همراه دارد .

هاوانا — سپتامبر ۱۹۷۱

## حواشی و توضیحات

- (۱) وضع آرژانتین از زمان نوشتن این مقاله در سپتامبر ۱۹۷۱ (در گرماگرم پیروزیهای توپا ماروها، در زمانیکه "برنامه سی ساعته"، برنامه اشغال نظامی اروگوئه از طرف آرژانتین و برزیل، بوسیله یکی از مقامات عالیرتبه آرژانتین روشد) تا کنون تغییرات زیادی یافته است، که هنوز باید صبر کرد تا وضع روشنتر شود.
- ژنرالهای آرژانتینی مدتها از متحدین پروپاقرص گویلیهای برزیلی بشمار میرفتند و در سرکوب کردن جنبشهای رهائی بخش قاره با آنها همکاری نزدیک داشتند.
- تفسیر وضع آرژانتین، پس از انتخاب "کامپورا" به ریاست جمهوری در ماه مارس ۱۹۷۳، آزادی زندانیان سیاسی، ایجاد پاره ای از آزادیهای سیاسی، عملاً آغاز شد.
- استعفای "کامپورا" بنفع دیکتاتور سابق، ژنرال پرون؛ کنار گذاشته شدن بلافاصله دو عضو خوشنام و "چپرو"ی حکومت کامپورا (وزرای کشور و امور خارجه)؛ طرفداری شدید حزب کمونیست ارتدکس از انتخاب پرون؛ طیرغ اعلام جنگ دادن پرون به مارکسیست - لنینیستها و حمله به شوروی (در حالیکه همین حزب کمونیست طرفدار شوروی با انتخاب کامپورا - با انتخاب کسی که فعالیت حزب را پس از ۲۷ سال غیر قانونی بودن، آزاد کرده بود - مخالفت مینمود)؛ حمایت بی قید و شرط سندیکای مقتدر کارگری آرژانتین و رهبر دست راستیش خوزه ماکه چپی - که همین چند روز پیش بوسیله "ارتش انقلابی خلق" بقتل رسید - از پرون و زنش (که نماینده دست راستی های پرونیستها بشمار میرود)؛ شناسائی چین، کره شمالی، ویتنام شمالی و کوبا از طرف آرژانتین؛ برقراری مناسبات تجاری با چین،

و کشورهای اروپای شرقی و اهدا<sup>۱</sup> کمک مالی به کوبا؛ موفقیت از قبل قابل پیش‌بینی بیرون و زنش بریاست و نیابت ریاست جمهوری با حدود ۶۲ درصد آراء؛ انحلال و غیرقانونی اعلام کردن E.R.P ( ارتش انقلابی خلق) فقط هشت ساعت پس از انتخاب این زوج در رأس هیات حاکمه آرژانتین . . . از جمله عواملیست در جهت قر و قاطی و نا روشن و مبهم بودن وضع آرژانتین در لحظه ای که این سطور نوشته میشود .

ری  
آیا بیرون چه راهی را انتخاب خواهد کرد؟ آیا به حکومت‌های دیکتاتور برزیلی، اروگوئه ای، پاراگوئه ای، شیلی ای، بولیوی ای و غیره نزدیک خواهد شد و یا به حکومت‌های بورژوازی پرونی، مکزیکی، ونزوئلایی، پانامایی و غیره. برای پاسخ دادن باین سؤال باید منتظر وقایع ماه‌های آینده ماند، و تجربه نشان داده است که به نطق‌های و شعارهای انتخاباتی نباید دلخوش بود. البته بیرون که سیاستمداری کهنه کار است خوب میدانند که اگر دست از پا خطا کند و منافع اساسی امپریالیسم را مورد مخاطره قرار دهد، اگر به سرنوشت "النده" دچار نشود، باید دوباره بنزد دوست صمیمی اش فرانکو برگردد.

این نکته پر معنی را برای کسانی که بحکومت بیرون دل بسته اند ( از جمله کمونیست‌های ارتدکس) یادآور شویم: در شیلی النده، M.I.R با اینکه به اتحاد احزاب و گروه‌های چپ‌تن درنداد، تا آخرین لحظه حکومت النده برای اینکه مانعی در سر راه تجربه وی ( که برآن اعتقاد ی نداشت) ایجاد نکند، دست بعمل نزد؛ ولی در آرژانتین بیرون، فقط هشت ساعت پس از انتخاب بیرون، E.R.P ( ارتش انقلابی خلق که یکی از متشکلترین و قویترین سازمانهای جنگ چریکی شهری در آمریکای لاتین بشمار میرود) منحل و غیرقانونی اعلام شد. ۲۴ ساعت پس از اعلام این



خبر، رهبر دست راستی بزرگترین سندیکای کارگری آرژانتین (بعد از پرون وزنش سومین فرد مقتدر این کشور) که در انتخاب پرون به ریاست جمهوری نقش تعیین کننده ای داشته است بوسیله E.R.P. بقتل رسید. E.R.P. از همان لحظات نشان داد که به دیکتاتور سابق و دوست صمیمی فرانکو امید ندارد.

به اول این توضیح برگردیم و نتیجه بگیریم: با همه این تفاسیل و درحال حاضر یک چیز فعلاً قطعی است که در آرژانتین حکومت دیکتاتوری نظامی قبل از ماه مارس گذشته فعلاً وجود ندارد، و این نیز روشن است که یکی از بزرگترین متحدین فاشیستهای برزیلی از آنها فاصله گرفته است.

#### HISTOIRE UNIVERSALE (۲)

(۳) فهم عبارت بویژه برای خوانندگان غیراروپایی و متعبد قیصر

مسیحی البته مشکل و لازم به توضیح است. برای اینکه مفهوم عبارت را دریابیم، باید بریشه واژه های HERESIE و ارتدکسی توجه کنیم.

— قبلاً توضیح دهیم که در زبانهای اروپایی، پاره ای از واژه ها و اصطلاحات مذهبی، شکل تعابیر و مفاهیم اجتماعی و سیاسی به خود گرفته اند؛ مثلاً وقتی میگویند: کمونیستهای ارتدکس، منظور کمونیستهای طرفدار شوروی یا به تعبیر بهتر منظور طرفداری از تزاروسها و دریافت آنها از مارکسیسم — لنینیسم است.

این برمیگردد نه تنها باین نکته که روسها ارتدکس هستند، بلکه بیشتر باین واقعه که کلیسای ارتدکس در سال ۱۰۵۴ مسیحی از کلیسای کاتولیک جدا شد؛ و علت عمده این جدائی اعتقاد کلیسای ارتدکس به «دکترین» ناب و خالص، «انعطاف ناپذیر و لازم الاجراء» مسیحیت بوده است.

"کمونیستهای ارتدکس" نیز چنین اند و به ارتدکسی در سیاست معتقدند. یعنی به دگم‌ها، به اصول لازم الاجراء، انعطاف ناپذیر و "تاب و خالص"؛ و عدم رعایت هر یک از دگم‌ها را کفر و گناهی نابخشودنی بشمار می‌آورند. — HERESIE (که از واژه یونانی HAIREISIS به معنای گزینش یا انتخاب گرفته شده است) عبارتست از دکترینی که اصل و مبدأ، مسیحی دارد، ولی مخالف اعتقادات کاتولیکی است.

این معنای اصلی و مذهبی واژه "هه رزی" بود؛ ولی همانطوریکه گفته ایم پاره ای از واژه‌ها و اصطلاحات مذهبی شکل تعابیر و مفاهیم سیاسی و اجتماعی به خود گرفته اند، و باین تعبیر HERESIE عبارتست از عقیده ای مخالف با عقاید درست و کلیشه ای مورد قبول قرار گرفته و شهرت یافته، میباشد.

— با توجه به آنچه گفته شد، عبارت "دبره" را بدین شکل توضیح

میدهیم :

منظور اینست که سرپیچی از نعل بالنعل اجرا کردن دگم‌ها و اصول لازم الاجراء ( و یا بطوریکه توپاماروها در فصل "چند پاسخ" توضیح داده اند : اشکال ظاهری انقلاب‌های موفق گذشته ) برای رسیدن به سوسیالیسم غالباً بارورتر و پربرکت‌تر از تعصب ارتدکسی میباشد. و بطوریکه میدانیم نمونه انقلابهای شوروی، چین و کوبا هر یک با دیگری متفاوت است؛ و انقلاب دو نوع اخیر در مقابل نوع اول ( و نیز در مقابل یکدیگر ) بشابه "هه رزی" است در مقابل ارتدکسی. "دبره" چند سطر پائین‌تر در توضیح عبارت است مورد بحث بدرستی اشاره میکند : "دگم‌های مسافر ( ۴ ) و استراتژی انقلاب مستقل از شرایط مکانی و زمانی وجود ندارد؛ و همه چیز، هر بار، در جابجا، از نو ایجاد و برپا میشود."

( ۴ ) منظور از " دگمهای مسافر " ، دگم های سفر کننده یا سفر دهنده است . و توضیحا اضافه کنیم: عده ای عقیده دارند که دگمها، یا اصول لازم الاجرا و یا بقول توپاماروها " اشکال ظاهری " انقلابهای معروف و موفق گذشته را میتوان و باید به کشورهای دیگر منتقل کرد ؛ حالا این کشوریک کشور آسیائی باشد ، یا اروپائی ، یا آفریقائی و یا آمریکائی ، برای این مقلدان فرقی نمیکند ؛ و اینان همچنان میکوشند که این دگمها را برفراز زمان و مکان سفر دهند ، و به تعبیری دیگر آنها را بدون هیچ تغییر و تبدیلی و نعل بالنعل در کشور خود بعمود اجراء در آورند . شکست بسیاری از انقلابهای امیدبخش سه قاره آسیا ، آفریقا و آمریکا بخاطر همین دگمهای سفر کننده یا سفر دهنده و مبلغان و مقلدان بیمایه آنها بوده است .

( ۵ ) بزك کاری را بجای MAQUILLAGE بکار گرفته ایم ، و منظور این است که با بزك کردن قیافه مبارزین و از بین بردن علامات مشخصه قیافه شان را تغییر میدهند ، بنحوی که براحتی شناخته نشوند . مثلا حسب المورد برایشان ریش و سبیل میگذارند ( یا اگر داشته باشند میزنند ) و یا اگر علامتی در چهره داشته باشند مانند خال یا سالک و غیره از بین میبرند و یا مخفی اش میکنند ؛ در يك کلمه ، چیزی در حد اصطلاح معمولی سینمائی و تئاتری: " گریم " میکنند .

اما بر خلاف بزك کاری ، ، DEGUISEMENT ( که ممکن است بسا بزك کاری و یا " گریم " نیز توأم باشد ) بیشتر تغییر لباس و حالت را در نظر دارد . مثلا مبارزی را که باید در مورد محل عملیات مطالعه و تحقیق کند ، به شکل و حالت يك فروشنده بلیطهای بخت آزمائی ملی یا يك دست فروش در میآورند ؛ و یا در صورت ضرورت ، به يك مبارز ، لباس پاسبانی بسا افسر شهربانی یا ژاندارمری یا ارتشی میپوشانند . در اینجا لازم است

که يك نکته را اضافه کنیم که از اونیفرم پلیسی یا ارتشی حد الامکان باید کمتر استفاده شود ، مگر در مواردی کاملاً ضروری و آن هم برای مدتی بسیار کوتاه ( مثلاً برای طول زمان انجام عملیات ) ، زیرا بطوریکه تجربیات چریکی نشان داده است و توپاماروها نیز در کتاب خود بدان اشاره کرده اند استفاده بیش از حد این اونیفرمها ( که در پاره ای از عملیات مهم ، در مورد نقش موثر و برجسته آن جای تردیدی نیست ) از تاثیر و کارائی و قدرت غافلگیرکنندگی آنها ، بنحو قابل توجهی خواهد کاست .

( ۶ ) همانطوریکه برای ما مثلاً روز " شانزده آذر " تاریخ ورود پلیس رژیم کودتا به دانشگاه و شهادت سه دانشجو ، روز " ۲۹ اسفند " تاریخ ملی شدن صنعت نفت ، روز " سی تیر " تاریخ قهرمانی ملت ایران برای نقش بر آب کردن نقشه ارتجاع داخلی و استعمار خارجی ، روز " ۱۹ بهمن " تاریخ آغاز جنبش چریکی و مبارزه مسلحانه ایران ( و به تعبیر مخالف بر روز " ۲۸ مرداد " تاریخ کودتای شوم " سیا " و امپریالیسم نفت خوار ، روز " پانزده خرداد " تاریخ کشت و کشتار مردم بوسیله رژیم جلاد شاه . . . ) میباشد ؛ در اروگوتنه نیز پاره ای از عملیات توپاماروها بصورت مبداء تاریخ درآمد ه است که در زیر چند نمونه از مشهورترین آنها را ذکر میکنیم :

- ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۳ تاریخ " عملیات تیر سوئیس " ( اولین عملیات مسلحانه توپاماروها ) ، فصل ۵ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۸ ژوئن ۱۹۶۸ تاریخ " عملیات پاخاریتو " ( ربودن " دکتر روریل " دوست و مشاور رئیس جمهور ) ، فصل ۹ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۹ اکتبر ۱۹۶۹ تاریخ " عملیات پاندو " ( روز اشغال موقت يك شهر ۱۵ هزار نفری ) ، فصل ۱۵ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۸ مارس ۱۹۷۰ تاریخ " عملیات لوما " ( نجات ۱۷ توپاماروی زن

از زندان زنان) ، فصل ۱۷ کتاب "ما توپاماروها".

— ۲۹ مد ۱۹۷۰ تاریخ "عملیات مرکز تعلیمات نیروی دریائی" ( به دست آوردن مقدار عظیمی اسلحه و مهمات ) ، فصل ۲۰ کتاب "ما توپاماروها".

— ۵ سپتامبر ۱۹۷۱ تاریخ "عملیات زندان پوتتا کاره ناس" (نجات ۱۰۶ توپاماروی زندانی) ، از کتاب "جنگ چریکی توپامارا".

(۷) اشاره است به شکل جغرافیائی آمریکای لاتین که بصورت مخروط معکوس است ( یعنی رأس آن در پائین و قاعده آن در بالا قرار دارد ) ؛ همانطوریکه ایتالیا را به چکمه تشبیه میکنند . اما منظور از "مخروط جنوبی" کشورهایست که در رأس این "مخروط" ( یعنی در جنوب) قرار دارند ، و بیشتر کشورهای ارگوئه ، آرژانتین ، شیلی را در بر میگیرد .

(۸) يك اصطلاح زبان لاتینی است که معنای تحت اللفظی آن این است : " ای کاش چیزی از آن عوض نشود ". به تعبیر دیگر اینکه سعی کنند که يك اقدام بایک سند را مورد تأیید و قبول دیگران قرار دهند . در متن ، منظور اینست که توپاماروها در کتاب خود نمیکوشند که "اعمال مسلحانه افتخارآمیز گذشته" خود را برای دیگران بعنوان نمونه و سرمشق معرفی کنند و مدعی باشند که فی المثل در يك جای دیگر برای موفقیت در مبارزه مسلحانه لازم است که از شیوه ها و تاکتیکهای آنها نمونه برداری شود .

(۹) در آگهی های استخدام روزنامه های وطنی ، غالباً عبارتی از این قبیل بچشم میخورد : افراد فاقد فلان و بهمان شرایط از مراجعه خود داری فرمایند . در آگهی های استخدام روزنامه های اروپائی نیز نظیر چنین " تذکره" معمولاً بچشم میخورد ( حتی بعضی از کارفرمایان نژاد

پرست در روزنامه اعلام میکنند: چند نفر برای فلان و بهمان شغل، بی‌<sup>ف</sup>فلان و بهمان شرایط استخدام میشوند و بدنبال آن با کمال وقاحت اضافه مینمایند: "افراد غیر سفید پوست از مراجعه خودداری نمایند". بهر حال، رئیس دبره با بکارگرفتن این شکل آگهی‌ها خواسته است به "روشنفکران چپ اروپائی" کنایه بزند، به روشنفکرانی که میکوشند جنبشهای انقلابی دنیای سوم را با مترها و مقیاسهای تئوریک و کتابی خود اندازه گیری کنند، بی آنکه شناخت واقعی از شرایط و اوضاع و احوال خاص آن کشورها داشته باشند.

(۱۰) منظور جوابهای موجزیه "سی سؤال از يك توپا مارو میاشد".  
(۱۱) VOLONTARISME یا مکتب اصالت اراده، فرضیه ایست که بر اساس آن اراده در هر قضاوتی مداخله میکند و حتی میتواند آن قضاوت را معلق کند. "ولونتاریسم" را معمولا در مقابل INTELLECTUALISME یا مکتب اصالت فکر قرار میدهند.

(۱۲) PRAGMATISME یا مکتب اصالت عمل (که از واژه های یونانی PRAGMA و PRAGMATOS مشتق میشود) دکتربینی است که پراتیک را بعنوان محک حقیقت در نظر میگیرد. برای طرفداران مکتب اصالت عمل، آن دسته از پیشنهادات تئوریک واقعی است که بارورتر و مشرثمرتر باشند، بتوانند يك مسئله واقعی و مشخص (CONCRET) را حل کنند، و يك وظیفه و تکلیف پراتیکی را بانجام برسانند. بدعت مکتب اصالت عمل، در اینست که حقیقت را بهیچ وجه با توافق تئوریک اندیشه حقیقی مورد محک و قیاس قرار نمیدهد، بلکه برای آن، اندیشه ای با حقیقت انطباق دارد که در عمل، واقعیت خود را به اثبات برساند. برای طرفداران مکتب اصالت عمل، چیزی حقیقی است که توفیق پیدا کند، و به تعبیر دیگر:

موفقیت، نشانه و مظهر حقیقت است.

بيك مفهوم وسیع تر: برای طرفداران مکتب اصالت عمل، تنها چیزی که به حساب می‌آید و حائز اهمیت است: نتیجه است.

(۱۳) منظور دیره از "سند شماره ۵" که دو جا از آن صحبت میکند، برایمان روشن نیست؛ و خود او در این باره توضیحی نمیدهد. آیا منظور فصل پنجم کتاب "ما توپاماروها": "عطیات تیر سوئسی" است؟ دراز ذهن است. آیا "اعلامیه" ایست با این شماره؟ تا آنجا که اطلاع داریم توپاماروها اعلامیه های خود را با عنوان و بدون ذکر شماره منتشر می‌کنند.

(۱۴) EXHIBITIONNISME در اصل يك اصطلاح پزشکی میباشد و عبارتست از اعتیاد و وسوسه يك نوع بیمار روانی به لخت کردن و به معرض نمایش گذشتن آلت تناسلی خود.

اصطلاحا EXHIBITIONNISME اشاره به فردی است که افکار، احساسات یا اعمالی را که قاعدتا باید مخفی نگهدارد، در معرض افکار عمومی قرار می‌دهد.

(۲۵) اشیل (ACHILLE) (پسر تتهتیس THETIS) و پله، پادشاه میرمیدون‌ها (MYRMIDONS) از معروفترین قهرمانان همری میباشد. اشیل در زمان محاصره تروا، هکتور که دوست خود پاریس PARIS را کشته بود، بقتل میرساند در همین جنگ، تیر زهرآلودی که بوسیله پاریس پرتاب شده بود، به پاشنه پای اشیل اصابت میکند. افسانه اشیل بویژه بوسیله ایلید اثر هومر شناخته شده است که محتوی آن نه تنها تسخیر تروا، بلکه خشم اشیل است که نزد يك بود نابودی ارتش یونان را سبب شود.

در زبانهای اروپایی پاشنه اشیل، مفهوم محل آسیب پذیر و نقطه

د مف يك فرد يا يك حيز اصطلاح شده است .

(۱۶) كارل فون كلوزه ويتس KARE VON CLAUSEWITS

( ۱۸۳۱ - ۱۷۸۰ ) ، ژنرال و تئوريسين نظامی پروسى كه در بورگ BURG تولد يافت . پس از نبرد با ناپلئون ، به تاسيس آكادمى جنگ برلين همت گماشت . رساله اش تحت عنوان درباره جنگ تاثير عظيمى بر دكترين ستاد ارتش آلمان ، و بعد ها بر موسسين ارتش شوروى باقى گذاشته است . لنين و مائوتسه ترنگ براى اين رساله ارزش و اعتبار خاصى قائل شده اند .

(۱۷) " . . . ژنرال تورس در ميان تعجب همگان به جستجوئى حمايت سند يکاهای کارگري ميافتد . مواضع ضد امپرياليستي ميگيرد . بسا کوبا رابطه برقرار ميکند . برخلاف نظر اکثر همکاران ارتشى اش رژيمس دبره را — كه در اکتبر ۱۹۶۷ به سى سال زندان محكوم شده بود و از سه سال پيش در يك زندان نظامى بسر ميبرد — از زندان آزاد ميکند . تا به آنجا پيش ميرود كه اجازه تشكيل يك " مجلس توده اى " را صادر ميکند ؛ مجلسى مرکب از کارگران ، دانشجويان ، روشنفکران انقلابى ، و دهقانان كه عنوان " اولين سويت آمريكاي لاتين " را به آن اعطاء ميکند . . . موضوع ناراحت کننده اين است كه در آن ( مجلس ) ، نمايندگان جريانهای چپ و مافوق چپ به دور هم جمع شده به نزاع و جر و بحث ميپردازند ؛ و همين امر به تضعيف جنبش كمك ميکند . به اين عامل تضعيف کننده بايد استتکاف تورس در ايجاد ارتش توده اى و مسلح کردن کارگران را اضافه کرد . و نتيجه اين ميشود كه مقابله کردن و از بين بردن شورش پادگان نظامى سانتا کروز — به رهبرى سرهنگ مافوق راستى : هوگو بانزر و دست راستى : پيسازا ستانسورو و افسران طرفدار آمريکا كه گروهها با سلاحهای فراوان کشور



بزرگ همسایه: برزیل، بخوبی مجهز شده بودند. بی فایده و بحث جلوه  
 نند. ژنرالهای فاشیست برزیلی که خود را از ناحیه شرقی در معرض  
 تهدید "شورشیان" مشاهده میکردند، پذیرفتند نقشی را که معمولاً  
 ایالات متحده شخصاً بعهده میگرفت، بانجام برسانند: نجات دادن  
 بولیوی از "کاسترو-کمونیسم". کودتا در بیست اوت (۱۹۷۱ صورت گرفت،  
 تورس به شیلی پناهنده شد. به انتقاد از خود پرداخت و قبول کرد که  
 از این پس با يك جنبه وسیع انقلابی - مرکب از کمونیستهای طرفدار  
 شوروی، کمونیستهای طرفدار چین، تروتسکیستها، شبکه های از هم  
 پاشیده شده ارتش آزاد بیخشم ملی (که اسوالد و بره دو - معروف به:  
OSWALDO FERREDO - پس از شهادت برادرش اینقی - INFI  
 رهبریتش را بدست گرفته بود)، تشکیلات کارگران معادن خوان له شن  
JUAN LECHIN و افسران چپ - همکاری نماید . . . ."

ترجمه از صفحه ۷۲ کتاب "جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین"  
 نوشته کنراد دیترز. چاپ بروکسل - نوامبر ۱۹۷۲.

(۱۸) AD-HOC اصطلاحی است لاتینی، بمعنای "بخاطر این"  
 یا "فلان و بهمان"، و نیز به معنای "درخور و شایسته فلان چیز یا  
 فلان مورد".

DECORUM واژه ایست لاتینی به معنای: مجموعه ای از قواعد و آداب  
 در يك "جامعه خوب و معتبر"، آداب دانی و حفظ ظاهر، مثلاً میگویند  
 DECORUM را حفظ کردن (حفظ ظاهر کردن یا ظاهر را حفظ کردن)؛  
 و اتیکت رسمی: مثلاً میگویند DECORUM ریاست جمهوری؛ و نیز به معنای  
 ظاهر پرستی، تبختر و فخر فروشی.

(۱۹) در آمریکای لاتین، حتی در بین بعضی از جنبشهای

انقلابی این قاره - بر اثر عدم اطلاع دقیق از ماهیت استعماری صهیونیسم و واقعیت‌های تاریخی، بر اثر تبلیغات تروتسکیست‌های این قاره (که قدرت قابل توجهی در بعضی از کشورهای امریکای لاتین مانند بولیوی، آرژانتین و غیره دارند) و نیز بویژه بر اثر تبلیغات ماهرانه و مسموم کننده دستگاه‌های تبلیغاتی صهیونیست‌ها - دریافته‌های نادرستی در زمینه صهیونیسم و ماهیت استعماری و ارتجاعی این پدیده وجود دارد به نحوی که غالباً اشفالگر بعنوان "انقلابی" و یک پدیده ارتجاعی بعنوان یک "نهضت رهاایش ملی" تلقی میشود.

دبره نیز یا تحت تاثیر آن دریافته‌های نادرست و یا به غلطی دیگر - که چگونگی آنها بر ما معلوم نیست - در این نوشته در دو جا موضعی غیر انقلابی میگیرد که با واقعیتها تفایر آشکار دارد. برای جلوگیری از ایجاد سوء تعبیر و روشن شدن مطلب (که حد اقل برای ما خلق‌های خاور میانه اظهر من الشمس است) لازم است که واقعیت‌های تاریخی توضیح داده شود:

انگلستان طراح اصلی تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل با تمام حیلها و تزویرهایی که بکار برد تا تشکیل دولت صهیونیستی یا مقاومت شدید اعراب مواجه نشود، بالاخره در سال ۱۹۳۸ خود را مواجه با انقلاب اعراب فلسطین دید. در این سال اعراب پس از زد و خورد‌های خونین و متعددی کنترل فلسطین را بطور عمده از دست آژانس یهود خارج ساختند، ولی بجای طرد اربابان صهیونیست‌ها، یعنی انگلیسی‌ها، همچنان تحت قیمومیت انگلستان باقی ماندند. آژانس یهود به شکست خود معترف نبود و میخواست در فرصتهای مناسب به اعراب صدمه بزند. بالاخره با شروع جنگ دوم جهانی در ۱۹۳۹ انگلستان مجبور شد که

برای جلوگیری از خشم اعراب و طرد خود، دلرحنی را که ستام کتاب سفید معروف شد بپذیرد. مفاد عمده آن، اعتراف به وجود دولت ملی فلسطین و انصراف از تقسیم فلسطین و محدود کردن مهاجرت یهودیان به فلسطین بود.

صهیونیستها با این طرح شدیداً مخالف بودند و سازمانهای تروریستی برای مقابله با آن بوجود آوردند. مهمترین این سازمانها، سازمانهای "ارگون" و "شتیرن" بود. این سازمانها علاوه بر حمله به اعراب، به بعضی از واحدهای نیروی انگلیس نیز حمله میکردند تا این دولت را وادار به لغو کتاب سفید کنند. چندین نفر از افسران و مأمورین انگلیس منجمله لرد موین وزیر بریتانیا در خاور نزدیک (که در مصر بود) توسط این سازمانها کشته شدند. چالب اینجاست که دولت انگلیس بجای مبارزه با این سازمانها، وجود آنها را برخ اعراب میکشید و عدم وفاداری خود را به مفاد کتاب سفید مربوط به ترس (!) از سازمانهای تروریستی قلمداد میکرد.

بالاخره در سال ۱۹۴۵ با وارد شدن جدی آمریکا در صحنه بین المللی، انگلستان بدون ترس از عکس العمل محافل عربی بتدریج مفاد کتاب سفید را لغو کرد و راه را برای مبارزه تمرکز یافته آژانس یهود با حمایت خود - و آمریکا - علیه خلق فلسطین باز کرد.

بسیاری از افراد نا آگاه بدون توجه به دلیل اصلی درگیری موقتی صهیونیستها و انگلیسیها، قربانی تبلیغات صهیونیستی شده اند و این منازعات را خارج از متن اصلی و بصورت "مترقی" و "ضد استعماری" مطرح میکنند.

از توضیحات فوق دو نکته اساسی - برخلاف استنباط نادر سنت

دبره — بخوبی روشن میشود :

۱- انگلستان در واقع با توجه به ماهیت ارتجاعی صهیونیسم با این پدیده مخالفتی نداشته و جنگ زرگری و مخالفت‌های موقتی او را ؛ که بنا به مصالح و منافع استعماریش صورت میگرفت ( به حساب " اشغال انگلیسی ها" گذاشتن ، بیشتر به یک شوخی شباهت دارد . زیرا که ارتجاع و استعمار ، فرزندان دوقلو و ناقص الخلقه یک پدرند .

۲- اشغال فلسطین بوسیله صهیونیستها و بیرون راندن فلسطینی ها از سرزمین خود که در یک شرایط خاص و " مناسب " از مقطع تاریخی ( از جمله بهره برداری از یک جو سیاسی مناسب ، یعنی خود را به موش‌مردگی زدن های ناشی از قتل عام یهودیان بوسیله فاشیست‌های هیتلری ) صورت گرفت ؛ در تحلیل نهائی جز اشغال یک کشور از طریق عملیات تروریستی چیز دیگری نیست . و این اشغال و استعمار به بدترین و خشن‌ترین شکلش صورت گرفته است ، یعنی : بیرون راندن ساکنان اصلی از سرزمین مادری خود . در این حال از " نهضت مقاومت اسرائیلی ها " سخن گفتن ، نه تنها یک موضع غیر انقلابی ، بلکه ضد انقلابی بشمار میرود .

( ۲۰ ) ORGANNIGRAMME عبارت از گرافیک ساختمان سلسله مراتب یک سازمان اجتماعی پیچیده است که عناصر مختلف گروه و در عین حال روابط فی مابین آنها را نمایش میدهد .

اورگانوگرام همچنین عبارت از گرافیکی است که عملیات یک برنامه و نظام داخلی درون یک ماشین حساب را نشان میدهد .

( ۲۱ ) برای پی بردن به مفهوم دقیق این اصطلاح به مطلب " به

عنوان نتیجه گیری " مراجعه شود .

(۲۲) رئیس دبره این عبارت را از "مصاحبه با يك توپامارو" نقل کرده است که ما متن کامل این مصاحبه را در کتاب حاضر ترجمه کرده ایم. توضیحاً اضافه کنیم که دبره در اینجا بخاطر اینکه مطلب اصلی را کسه مصاحبه بود، به صورت نقل قول عادی و غیر مصاحبه ای در آورد، ناچار شده است که عبارات آنرا کمی پس و پیش کند، البته بی آنکه به مفهوم کلی آن لطمه ای وارد آورد. ما در اینجا این پس و پیش شدن عبارت را در ترجمه رعایت کرده ایم.

(۲۳) نکاتی را که دبره در اینجا به آن اشاره میکند، بخاطر تازه بودن ممکن است که نا مانوس جلوه کند، و احتمالاً بخاطر همین نامانوسی توی ذوق بزند.

حقیقت اینست که توپاماروها، ره آورد های تازه ای را با خود به همراه آورده اند که حتی در مبارزات مسلحانه و جنبشهای رهاییبخش، غالباً نا مانوس، نا متعارف، غیر مرسوم، و احتمالاً غیر ملموس بنظر میرسد. توپاماروها در نوشته‌ها و مصاحبه های خود، نه بقصد خود نمائی و خود بزرگ بینی، نه بقصد نمایش دادن این ره آورد های تازه، بلکه در ضمن تفسیر هدفها و توضیح فعالیتهای خود، با فروتنی بسیار به پاره‌ای از آنها اشاره کرده اند. رئیس دبره نیز در همین مقاله به شیوه ای درخشان تعدادی از این تعلیمات و ره آورد های تازه را بیرون کشیده و برجسته کرده است.

باری، ممکن است بجای "نمونه و سرمشق"، "فرد استثنائی" و "شهید" سازی، کشته شدن يك مبارز را در مقابله با پلیس و یا در زیر شکنجه بعنوان "يك حادثه ناشی از کار" تلقی کردن، ما را شوکه نکند. ولی چه میشود کرد؟ چه بخواهیم قبول کنیم یا نه، این حقیقتی است که

وجود دارد . جنبشی وجود دارد که علیرغم تمام ارزش و احترامی که برای مبارزین از پادشاه خود قائل است ، به قهرمان نمائی و شهید سازی توجهی ندارد ، خود را در گذشته محدود نمیکند ، به آینده نظرمیدورند . ویتنام از صد سال به اینطرف ، در مبارزه با ژاپنی ها ، فرانسوی ها و آمریکائی ها میلیونها قربانی داده است . بفرض اگر این ملت میخواست که وقت خود را به " قهرمان سازی " هدر دهد ، نه تنها قرنهای دروغها را برای آن کافی نبود ، بلکه حتی امروز ویتنامی وجود نداشت که بزرگترین قدرت نظامی تاریخ را بزانو درآورده است .

بیاد جمله ای می افتیم که چریکهای فدائی خلق در یکی از نوشته‌های

خود متذکر شده اند :

" . . . ما نه آنها را ستایش میکنیم و نه به آنها درود میفرستیم ، ما هیچ نمیگوئیم فقط آرزو میکنیم که مانند آنها باشیم . "

در خاتمه این نکته را اضافه کنیم که نه ویتنامی ها ، نه توپاماروها ، نه رئیس دیره و نه نگارنده این سطور را نظر بر این نبوده و نیست که مقام شامخ قهرمانان برجسته و انسانهای شریفی را که قهرمانانه زیسته اند و به خاطر هدیه‌های بزرگ تا پای جان مردانه ایستاده اند ، احتمالاً کم بهاء جلوه داده شود ، یا به سکوت برگزار گردد و یا تعلیمات پراچ زندگی و مرگ آنان به دیگران انتقال نیابد . ابداً ! بلکه منظور اینست که از گذشته نگری مبالغه آمیز ، از اصل فدای فرع شدن اجتناب بعمل آید ؛ به حرف بیش از عمل ، به شکل بیش از محتوی اهمیت داده نشود . این متأسفانه نه فقط نزد ما ، بلکه يك كم در همه جای دنیا بصورت يك عادت ، يك مرض مزمن ، يك سنت ، يك مذهب درآمده است : پس از هزاران سال ، همچنان به نوحه سرایی و به به گوئی قهرمانان طلسمی و

مذهبی گذشته میبرد ازند . ما این حرف مسخرهٔ عده ای را قبول نداریم که : با ید تاریخ را از عدد صفر شروع کرد . نه ، فقط در يك جمله حرف در این است که آن قهرمانان شماره ناپذیر (چه با نام و آوازه، و چه ناشناس و گمنام ) به این منظور شقه شقه نشده اند ، توی شعله های آتش خاکستر نگردیده اند ، خنجر نخورده اند ، بزیر گیوتین نرفته اند ، وحشیانه ترین شکنجه ها را تحمل نکرده اند ، در مقابل جوخهٔ آتش قرار نگرفته اند تا دیگران در مرگشان نوحه و زاری سر دهند یا به به و چه چه بگویند .

مگر شعارهای دهن پرکن و توخالی شقیری های شکم گنده و بسیی خاصیت دنیای عرب ، پس از ۲۵ سال چیزی را عوض کرده است ؟ جان کلام در همینجاست . و این درسی است ( از میان درسهای متعدد دیگر ) که میتوان و باید از توپاماروها آموخت .

( ۲۴ ) همانطوریکه اصطلاحات درازمدت LONG TERME کوتاه مدت COURT TERME وجود دارد (مثلا میگویند يك برنامه دراز مدت یا کوتاه مدت اقتصادی ، اجتماعی . . . و جنگ انقلابی ) . همینطور هم اصطلاحاً متوسط مدت MOYEN TERME وجود دارد . و چیزیست فی مابین آن دو . ( ۲۵ ) توپاماروها به چه گوارا برای رفتن به بولیوی کمکهای بسیار

کرده اند . از همان سال ۱۹۶۷ معروف بود که دو گذرنامه تقلبی از او بدست آمد ( یکی با نام رامون بنی ترفرناندز RAMON BENITEZ و دیگری با نام آدولفو مینا گونزالز ADOLFO MENA FERNANDEZ ولی هر دو گذرنامه دارای يك عکس بود : مردی نیمه طاس در حدود ۴ ساله ، با موهای فلفل نمکی ، و عینک زره بینی ) به وسیله توپاماروها تهیه شده بود . بعد ها که چاپخانه مجهز توپاماروها

— که در آن گذرنامه ، گواهی نامه ، شناسنامه و همه انواع و اقسام اسناد پلیس و سایر ادارات دولتی چاپ میشد — بوسیله پلیس اروگوئه کشف شد ، این حدس به یقین مبدل گردید . حتی میگویند که چه گوارا قبل از ورود بد بولیوی در اروگوئه توقف کرده ، تغییر چهره و قیافه او نیز بوسیله توپا ماروها صورت گرفته بود .

منظور رئیس دیره در اینجا بیشتر اشاره به این مطلب است که : میگویند توپا ماروها " عطیات مرکز تعلیمات نیروی دریایی " را برای مسلح کردن E.L.N ( ارتش رها ئیخشی ملی ) بولیوی انجام داده اند . عطیاتی که در آن قسمت عظیمی اسلحه و مهمات ( که صورت ریز آنها در کتاب " ما توپا ماروها " ، فصل بیستم نقل شده ) بدست آمده است . بر این امر دلایل متعددی در دست است ، از جمله اینکه اسوالد و پره دو OSWALDO PEREDO معروف به شاتو CHATO رهبر کنونی E.L.N بولیوی را در ماه مه ۱۹۷۰ ( در زمان عطیات مذکور ) در مونتئو ویده ئو مشاهده کرده اند و معروف است که برای تحویل گرفتن اسلحه و مهمات به آنجا آمده بود . دلیل دیگر نامه تشکر آمیز است که شاتو به توپا ماروها نوشته و مجله کوبائی گرانما GRANMA در تاریخ اول اوت ۱۹۷۰ آنرا منتشر کرده است . و ما در اینجا چند سطر آنرا نقل میکنیم : " . . . وظیفه دارمه کمک غیر قابل تخمین و توصیف ناپذیری که به جنبش ما کرده اید ، اشاره کنم . گفته ام غیر قابل تخمین و توصیف ناپذیر ، زیرا که این کمک امکان داده است که عبور ما به مرحله جنگ چریکی تسریع شود ، بدون اینکه از تشویق و دل و جرأت بخشیدن روحی این کمک در مبارزین ما حرفی بسزیم . . . "

( برای اطلاع بیشتر در زمینه نکات مذکور در فوق و نیز مطالعه متن



کامل نامه شاتوپره دو میتوان بد کتاب الن لایروس "تویاماروها - جنگ چریکی شهری در اروگوئه" به فصل "تویاماروها و سایر جنبشهای چریکی در آمریکای لاتین" مراجعه کرد.

در اینجا لازم است که یک نکته را در باره تواضع و فروتنی تویاماروها یاد آور شد: همه کمکهایی که آنها به چه گوارا و پس از مرگ او به E.L.N بولیوی و سایر جنبشهای آمریکای لاتین کرده اند، هرگز یک کلمه به زبان نیآورده اند. و این "همدردی و همبستگی زیبا و فوق العاده" که "شاتو" در نامه مذکور در فوق به آن اشاره میکند، همواره بوسیله دیگران افشاء شده است، نموسیله خود تویاماروها. زیرا که تویاماروها بین فروتنی و صداقت در یک کار، و تظاهر و فخر فروشی توأم با هو و جنجال، فرق میگذارند. این هم درس دیگریست که میتوان از آنها آموخت.

(۲۶) اشاره است به دستگیری سندیک و برجسته ترین رهبران جنبش، در تعقیب بودن دان میتریونه جاسوس "سیا" و کارشناس معروف شکنجه - که در جایی دیگر بطور مسوط به آن اشاره کرده ایم. در اینجا فقط اضافه میکنیم: بطوریکه تجربیات بعدی نشان داده است، این ضربه خشن کمترین تأثیری در عملیات و کار آئی جنبش، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، بر جا نگذاشته بود.

(۲۷) TUPAC AMARU رهبر هندیان ناحیه علیای پرو بوده است که در قرن هیجدهم، برادران هم نژاد خود را در قیامی بر علیه اشغالگران اسپانیائی بسیج و رهبری کرده است. M.L.N (جنبش رهاییبخش ملی) اروگوئه، لقب "تویامارو" ها را به افتخار نام این رهبر: "تویا-آمارو"، برای مبارزین خود انتخاب کرده است.

(۲۸) CLOISONNEMENT را تیغه سازی ترجمه کرده ایم. CLOISON.

یا تیغه عبارت از دیوار سبکی است ملاً از تخته یا فیر که اتاق یا سالن بزرگی را به چند اتاق کوچکتر تقسیم میکند، و یا بطوریکه در ادارات دیده میشود یک سالن بزرگ را بوسیله همین تیغه سازی بصورت دفترهای متعدد در میآورند.

در متن، تیغه سازی به همین مفهوم تقسیمات خانه خانهای است. بطوریکه توپاماروها در کتاب خود، در مبحث "بمعنوا ننتیجه گیری" توضیح داده اند، تشکیلات M.I.N (برخلاف تشکیلات بسیاری از احزاب و جنبشهای انقلابی که عمودی است و سیستم سلسله مراتبی بر آنها حکومت میکند) سطحی یا افقی یا خانه خانهای میباشد. توپاماروها این سیستم را COMPARTIMENTACION یا COMPARTIMENTAGE نامیده اند، که به یک مفهوم دیگر همان تیغه سازی میباشد. هر "خانه" یا "اتاق" که بوسیله تیغه های از دیگر خانه ها و اتاق ها جدا شده است (که "سلول" و یا "ستون" نامیده میشوند) در واقع تصویر ریز و مینیاتور شده ایست از کل سازمان. این خانه ها یا اتاق ها طیرغسم استقلال و تقسیم بندی، باهم رابطه ارگانیک دارند.

(۲۹) رئیس دبره، در این مقاله چند جا بطور غیر مستقیم و در اینجا بطور مستقیم به کارلوس ماریگلا رهبر فقید A.I.N ارتش رهائیخش ملی برزیل و نویسنده "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" حمله کرده است. بی آنکه نقایص و کمبودهای موجود در "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" خصوصاً و تز ماریگلا را عموماً ندیده بگیریم، با وجود اعتقاد به درستی نظریه دبره در زمینه "اعاده حیثیت از هوش و نکاوت" (که در صفحات قبل همین مقاله در باره آن بحث کرده است) و قبول این واقعیت تلخ: که "... بسیاری از رزمندگان (آمریکای لاتینی) اینطور به ما

حالی میکنند که به فال ها و ام... سه های خود بیشتر اعتقاد دارند تا به مغزهای خود...". ، با وجود اعتقاد به درستی انتقاد دیره بر " مکسب جریانات خود بخودی" و این حقیقت که تز توپاماروها (والبته ویتنامی ها) را میتوان مغایر با تز بسیاری از جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین و دیگر کشورهای جهان سوم بشمار آورد؛ با اینهمه موضع گیری " نیمچه واقع بینانه" رئیس دیره را در زمینه " جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" و تز ماریگلا نمیتوان بطور درست مورد قبول قرار داد. جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری از نقطه نظر تاکتیکی و در حد آموزشی و علمی هنوز مهمتر بین و بهترین راهنماییست که در زمینه جنگ چریکی شهری وجود دارد، و تز های ماریگلا از نقطه نظر ذهنی پیشرفته ترین و قابل قبول ترین تره های موجود جنبشهای انقلابی بشمار میرود. البته همانطوریکه اشاره کردیم کمبودهای این راهنما و تراو بطور عینی در شیوه مبارزه و در نحوه تلقی آن خلاصه میشود، و رئیس دیره در همین مقاله در ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل ویژگیهای شیوه مبارزه توپاماروها به نکات بسیار مهمی اشاره میکند که نتهنها در برزیل و سایر کشورهای امریکای لاتین بلکه در جنبشهای انقلابی بسیاری از کشورهای جهان سوم نادیده گرفته شده است.

با همه این تفصیل، ماریگلا یکی از درخشانترین چهره های انقلابی معاصر بشمار میرود، و بسیاری از تجزیه و تحلیلهای وی (لا اقل در واقعیت برزیلی) هنوز با قدرت ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است. در اینجا این سؤال پیش میاید: اگر مرگ زودرس ماریگلا پیش نیامد و او میتواندست مرحله دوم تز خود را (بطوریکه برای همان سال گذشته شدنش پیش بینی شده بود) پیاده کند، و متعاقب آن جنگ جنبشی را (در مرحله سوم) بمورد اجراء در آورد؛ آیا رئیس دیره، سه سال پس از گذشته

شدنش، بالحنی تحقیر آمیز یکی از مهمترین آثار لجنگ انقلابی راهمچنان " نیمچه راهنما" میخواند؟ و بهمین ترتیب اگر تجربه سییرا ماستر باشکست مواجه میگردید، آیا کتاب جالب انقلاب در انقلاب نوشته میشد؟

(۳۰) مقاله دبره در سال ۱۹۷۱ نوشته شده است، بطوریکه در جایی دیگر (در حواشی " مصاحبه با یک توپامارو" ) توضیح داده ایم این وضع پس از کودتای ژوئن ۱۹۷۳ و انحلال C.N.T سندیکای مقتدر کارگری، انحلال مجلسین، توقیف روزنامه، غیرقانونی شدن احزاب مخالف رژیم کلا فرق کرده است.

(۳۱) اشاره است به عطیات " پاخاریتو" در کتاب " ما، توپاماروها".

(۳۲) به " عطیات کازینوی سن رافائیل" در کتاب " ما، توپاماروها".

مراجعه شود.

(۳۳) یک مرحله (ETAPE) را به " فاز" های مختلف تقسیم کرده اند، و " فاز" ( PHASE) به این مفهوم عارت است از تغییرات و نماهای بی دربی یک پدیده در حال تحول.

(۳۴) اشاره است به " عطیات پاندو". بطوریکه توپاماروها در کتاب خود " ما توپاماروها" بوضوح تشریح میکنند این عطیات شگفت انگیز یعنی تسخیر یک شهر پانزده هزار نفری با سرعتی برق آسا و موفقیت کامل صورت گرفت، ولی شرکت کنندگان در عطیات، در راه بازگشت به مونته ویده شو به دام پلیس میافتند. تعدادی از توپاماروها کشته و زخمی و یا دستگیر میشوند. پولهای صادره شده از سه بانگ به چنگ پلیس میافتند. " عطیات پاندو" طیرغم پایان غم انگیزش، در مجموع یکی از پیروزیهای توپاماروها به شمار میرود. اشاره دبره به این پایان درد آلود است، و توپاماروها بر خلاف شیوه معمول خود، شاید این بار، خطر دشمن را کم بها جلوه داده

بودند و تصور نمیکردند که دشمن در مدتی کوتاه با چنان سرعت عمل ،  
آنهمه نیرو را وارد میدان کند .

(۳۵) TEMPO واژه ایست ایتالیائی که بیشتر در موسیقی مورد  
استعمال دارد .

تامپو ، در اینجا بمعنای : نشانه از سرگرفتن حرکت و جنب و  
جوش اصلی و اولیه است - پس از کند و بطئی شدن آن .

(۳۶) در اروگوئه ، از زمان استقلالش تا کنون ، حکومت همواره در

دست دو حزب بورژوائی و ارتجاعی : " کلرادو " و " بلانکو " بوده است .

احزاب کمونیست و سوسیالیست هیچوقت يك قدرت انتخاباتی را تشکیل

نداده اند ؛ از سال ۱۹۴۲ به بعد ، متوسط آراء این دو حزب در جمع

از ۶ درصد آرای انتخابات تجاوز نکرده است ( فی العثل در انتخابات

۱۹۶۶ حزب کمونیست کمی بیش از پنج درصد و حزب سوسیالیست کمتر

از يك درصد آراء را بدست آورده اند) . تا اینکه در انتخابات (۱۹۷۱

" جبهه گسترده " با شرکت ۱۸ حزب و سازمان و گروه چپ میانه رو تشکیل

میشود . از قبل کترین شانس برای این جبهه گسترده پیش بینی نمیشد ،

مضافاً بطوریکه " الن لا بروس " در کتاب خود " توپا ماروها یا جنگ چریکی

شهری در اروگوئه " در فصل " انتخابات یا انقلاب " ، و " کارلوس راما " در

مقاله " خیمه شب بازی انتخابات و فردهایش " در شماره آوریل ۱۹۷۲

مجله LES TEMPS MODERNES بخوبی نشان داده اند ، حکومت اولیگارشسی

با تضیقات و تقلبات خود ، شانس این جبهه را بیش از پیش کم کرده بود ؛

با این حال جبهه گسترده در حدود ۲۰ درصد آراء را بدست آورد .

منظور از " يك رای گیری مفید برای احزاب چپ " همین يك قدم به

جلو است . سالها مبارزه مسلحانه توپا ماروها از يك طرف ، در بسا لا

بردن شعور و آگاهی سیاسی توده ها؛ و از طرف دیگر در رسوا کردن حکومت اولیگارشی و احزاب دوگانه بورژوازی و ارتجاعی - در این پیروزی نسبی " انتخاباتی ، نقش تعیین کننده داشته است .

( ۳۷ ) منظور احزاب کمونیست ارتدکس است که عشق و احترامشان

به " مبارزه از طریق قانون و انتخابات " بر کسی پوشیده نیست .

( ۳۸ ) IDEALISME GAUCHISTE . در این ترجمه به جای

GAUCHISTE واژه های مافوق چپ یا ماورای چپ و یا چپ رورا انتخاب

کرده ایم . برای IDEALISME ، " پندارگرایی " را بکار برده ایم .

( معادل اخیر از دکتر آریان پور گرفته شده است . )

( ۳۹ ) رنگ نارنجی از اختلاط رنگهای زرد و سرخ بدست میاید ، و

به يك تعبیر ، رنگ نارنجی ، رنگ رقیق شده سرخ است . به طوریکه

میدانیم رنگ سرخ رنگ انقلابی است ، مثلا میگویند : " ارتش سرخ شوروی " ،

" کتاب سرخ مائو " ، " خمر های سرخ کامبوج " و غیره .

اما رنگ نارنجی ، رنگ فرمیستها ، همزیستی مسالمت جو هاست .

مثلا حزب کمونیست فرانسه ، قبل از انتخابات نافرجام ماه مارس ۱۹۷۳ ،

" برنامه " خود را با رنگ نارنجی منتشر کرد . منظور دیره در اینجا

" انقلابیون نارنجی "ی از این نوع میباشد .

( ۴۰ ) PENELOPE ( در میتولوژی ) ، دختر ایکار ( ICARE ) ،

زن اولیس ( ULISSE ) ، و مادر تله ماک ( TELEMAQUE )

است . پنه لوپ ، مظهر وفاداری در زندگی زناشوئی بود ، بدین معنا :

مدت بیست سالی که جنگ تروا ادامه داشت ، به شوهرش وفادار و در

انتظارش باقی ماند . هم ، در اودیسه ، حيله هائی را که پنه لوپ برای

دست بسر کردن و به صبر و شکیبائی دعوت کردن خواستگارانیش بکار برده ،

شرح میدهد؛ از جمله اینکه شرط میکند: در صورتیکه پرده ای را که در دست دارد تمام کند، یکی از آنها را به همسری انتخاب خواهد کرد؛ ولی آنچه را در ایام روز می بافتد، به هنگام شب باز میکند.

پرده پنه لوپ، اصطلاحاً بعنوان مظهر يك امر تمام نشدنی و پایان ناپذیر معروف شده است.

بعضی از احزاب چپ سنتی، به ویژه کمونیستهای ارتدکس به پرده پنه لوپ شباهت دارند که: بی فرجام و بی سرانجام است. گوئی که شکستهای خود و دیگران برایشان درس عبرتی نیست؛ و پس از هر شکست، بافتن آن پرده را از نو آغاز میکنند.

(۴۱) از ایران خودمان که بگذریم، اندونزی، بولیوی، برزیل و ده ها نمونه دیگر این واقعیت تلخ ولی ملموس و مادی را نشان داده است. آخرین نمونه در این زمینه، کودتای شوم شیلی بود: يك نمونه دیگر که به قطر کلکسیون خوش باوریهای فاجعه انگیز حکومتهای مملو از افزود، يك نمونه دیگر که دفتر امیدهای شکوفان میلیونها انسان محروم را برای مدتی فروبست و هزاران انسان شجاع را در دم ساطور قصاب های فاشیست قرار داد.

در اینجا فرصت بحث در باره کودتای شیلی و بررسی پرونده قریب سه ساله حکومت ملی سالوادور النده نیست. فقط اشاره کنیم که سقوط النده دردناک بود، متأسفانه قابل پیش بینی هم بود. دور تسلسل جهانی آزمایشهای قبلا آزموده و با شکست مواجه شده، یکبار دیگر در شیلی به مورد آزمایش گذاشته شد. النده، يك ستایشگر احترام انگیز و راستین سوسیالیسم با سیمائی انسانی، يك ایده ایست بزرگ بود. سه گمان ما، او در آخرین لحظات زندگیش (در آن لحظاتی که بجسای

تسلیم شدن یا قبول پیشنهادهای نظامیان دایر بر خروج از کشور ، اسلحه بدست گرفت و تا آخرین لحظه مردانه جنگید و قهرمانانه جان سپرد ( رثالیست و بتعبیر بهتر مارکسیست - لنینیست شد ، و بطور عینی بواقعیتهای دردناک - افسوس ، چه دیر! پی برد : دشمن طبقاتی ، دشمن انسانها تنها زبانی که میفهمد ، زبان اسلحه است و باقی حرف است و شعار و بدرد سخنرانان و فلسفه بافان و استراتژی سازان انقلاب سوسیالیستی میخورد؛ نه بدرد واقعیتهای تلخ سیاسی دنیای کنونی . گمان میکنیم که هیچ انسان شریف و صادقی آرزو نداشته است که حکومت سالوادور النده سقوط کند تا دلیل دیگری بر واهی و خیالی بودن تئوریهای رفورمیستها ، طرفداران تئورمیستی مسالمت آمیز - همزیستی گوشت و گریه - بدست آید ، و لسی " ریشخند پایان ناپذیر تاریخ " ، بدون توجه به خواست و اجازه احدی کار خود را کرد . به حرف اول برگردیم : سقوط النده دردناک بود ، ولی قابل پیش بینی هم بود . همانطوریکه سقوط مصدق ، گولارت ، نکرومه ، تورس ، سوکارنو و ده ها رهبر دیگر جهان سوم دردناک بود ، ولی قابل پیش بینی هم بود . افسوس ! . . . .

( ۴۲ ) کودتای شیلی ، نمونه عبرت آموز دیگری از این کمبود را به

دست داد .

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM

آخرین همسفر(منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها



